

فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام (علمی - پژوهشی)
سال پنجم، شماره (۱۷)، بهار ۱۳۹۵

تغییر نظام سیاسی مصر (۲۰۱۱) در پرتو گفتمان جهانی شدن حقوق بشر

رضا دهبانی پور*
میرعباسی باقر

چکیده

رابطه دولت و جامعه در منطقه خاورمیانه مبتنی بر سکون و انفعال بود که به لحاظ فقدان تغییر و تحول دموکراتیک، منطقه استثنایی شناخته می‌شد. اما تغییرات سیل گونه، منطقه را در دهه ۲۰۱۰ فراگرفت و دولت در برخی کشورها از جمله مصر سقوط کرد. در باب چرایی این تغییر نظام سیاسی پژوهش‌های زیادی انجام گرفته است و این مسئله از زوایای مختلفی چون نارضایتی اقتصادی، فساد سیاسی و دهها عامل دیگر مورد بررسی قرار گرفت. پژوهش حاضر تلاش می‌کند به چرایی این رویداد با نگاهی فراگیرتر بپردازد و «نسبت گفتمان جهانی حقوق بشر با این تغییرات سیاسی» را مورد سنجش قرار دهد. به عبارت دیگر مسئله اصلی این است که گفتمان جهانی حقوق بشر چه نقش و اثری در انقلاب مصر داشته است؟ این پژوهش با اتخاذ رویکرد جهانی‌شدن در حوزه حقوق بشر، مدعی است که جهانی‌شدن در ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی، تکنولوژیک و فرهنگی درک و فضایی گفتمانی از حقوق بشر در مصر به وجود آورد. این در حالی بود که دولت با طرد این تغییرات از پذیرش حقوق سیاسی - مدنی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه خودداری می‌ورزید و با نقض حقوق و ارزش‌های متعالی چون حق حیات، آزادی، عدالت، کرامت و برابری، جامعه را برای حضور در عرصه انقلاب تحریک کرد وضعیتی که به تقابل و منازعه خیابانی منجر شد و رابطه گسیخته دولت و جامعه را در دوره مبارک پایان داد.

واژگان کلیدی: گفتمان، حقوق بشر، تغییر، نظام سیاسی، جهانی‌شدن، مصر.

* دانشجوی دکتری حقوق بین الملل دانشگاه پیام نور تهران

استاد دانشگاه تهران

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۸/۳۰ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۵/۱/۲۶
نویسنده عهده‌دار مکاتبات: rezadehbanipoor_20@yahoo.com

مقدمه

خاورمیانه تا قبل از تحولات شتابنده (۲۰۱۱)، منطقه استثنایی بود که فرایندهای دموکراتیک در آن، کمتر پدیدار می‌شد، زیرا دولت جدا و مستقل از جامعه به حاکمیت می‌پرداخت و جامعه در سیاست کمتر دخالت داده می‌شد. رابطه مبتنی بر سرکوب، سکوت، رانت و معامله که کمتر نظر پژوهشگران را جلب می‌کرد و به نظر باثبات می‌رسید، به یک‌باره دچار امواج توفنده و خانمان‌برانداز شد و طولی نکشید که همه افشار جامعه با طرح مطالبات متکثر سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی به وادی میدان منازعه با دولت آمدند و با سردادن اصول و حقوقی مانند آزادی، عدالت، کرامت، خواهان کناره‌گیری حاکمان شدند. گرچه دولت تلاش کرد تا با سرکوب و بستن راه‌های تجمع جنبش، عنان امور را به دست‌گیرند این امر مقدور و ممکن نشد تا در فرصت کوتاهی مبارک از قدرت خلع شود.

در باب چرایی تغییر نظام سیاسی مصر پژوهش‌های متعددی با رویکردهای مختلف چون نارضایتی اقتصادی، انسداد سیاسی، وابستگی به قدرت‌های بزرگ و غیره انجام گرفته است. در این حوزه، پژوهش حاضر با لحاظ بستر دینی جامعه مصر تنها در پی بررسی «نسبت گفتمان جهانی حقوق بشر با تغییر نظام سیاسی در مصر» است. در این رابطه، پژوهش‌های معدودی وجود دارد: ذاکریان در کتاب «حقوق بشر در خاورمیانه»، وضع حقوق بشر منطقه را ضعیف ارزیابی می‌کند و حاکمیت سنتی، قومی، مذهبی، و فرهنگ اقتدارگرایی را دخیل در این وضعیت می‌داند. برعکس، آتول آنجا حقوق بشر در این منطقه را به‌مثابه یک عامل گفتمانی مطالعه می‌کند چنانکه باور دارد در تحولات خاورمیانه همه معترضین متقاضی دموکراسی، قانون‌گرایی و دسترسی به حقوق شهروندی و احترام به حقوق بشر بودند. (Anja, 2011: 457) اندرسون مانند «آنجا» نیز مدعی است که درک تغییرات سه کشور تونس، مصر و لیبی در چهارچوب گفتمان حقوق بشر امکان‌پذیر است. (Anderson, 2011: 27)

این پژوهش با تأکید بر کشور مصر، باور دارد که گفتمان جهانی‌شدن حقوق بشر در جامعه شکل گرفت چنانکه جامعه با اصول و ارزش‌های فلسفی و هنجاری حقوقی خودآگاه شدند اما دولت همچنان بر سیاق سابق خویش پافشاری کرده و نتوانست یا نخواست شرایط جدید را درک و اصلاح کند تا با اعتراض و انقلاب جامعه برکنار شد. نکته حائز اهمیت و نوآورانه پژوهش اخیر ملاحظه تغییر و تحولات مذکور در رابطه دولت و جامعه از منظر جهانی گفتمان حقوق بشر است که کمتر موردبررسی و پژوهش قرار گرفته است. البته لازم به ذکر است که خمیرمایه اصلی خیزش‌های مردمی در کشورهای عربی بازیابی هویت فراموش‌شده و به‌عبارتی دیگر، بازگشت به خویشستن خویش در این کشورها بوده است. این هویت فراموش‌شده همانا ارزش‌ها و فرهنگ اسلامی است که برآیند آن را در شعارها، پایگاه و خاستگاه این مردم

(مسجدها) می‌توان ملاحظه کرد. به عبارت دیگر، بستر این جامعه تشکیل یافته از فرهنگ و دین اسلام بوده، با این حال در این پژوهش با عنایت به بستر فرهنگی مذکور تلاش بر این است که تغییر نظام سیاسی در مصر از منظر فرایند جهانی شدن حقوق بشر مطالعه شود.

۱. فرایند شکل‌گیری گفتمان حقوق بشر

حقوق بشر به مثابه گفتمان، بخش قوام‌یافته‌ای از حقوق بین‌الملل است که کاربست جهانی پیدا کرده، به قراری که یکسری سازوکار اجرایی به حمایت از آن می‌پردازند. البته وضعیت گفتمانی هنگامی تثبیت شد که مردم سراسر جهان از حقوق خود به‌عنوان حقوق بشر آگاه شده‌اند به نحوی که هم چیز از حیث حقوق بشر ملاحظه و (وجدان عمومی جهان به قدری حساس شده است که هر جا حقوقی نقض شود و به حقوق بشر تجاوز شود، این وجدان آزرده و واکنش نشان می‌دهد). (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۱۲۷)

اما شکل‌گیری این گفتمان محصول کنش و واکنش اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در سراسر جهان بوده است. (محمودی، ۱۳۸۱: ۱۰۰) گذشته از فرایندهای مختلف جهانی که در ادامه بدان‌ها برمی‌گردیم، یکسری مسائل مانند تبعیضات نژادی، امتیازات طبقاتی، سلب آزادی اندیشه، عقیده و بیان در قالب برده‌داری و خرید و فروش انسان و تعصبات کور مذهبی در طول تاریخ، بشریت را رنج داده و زمینه‌ساز تدوین اسناد و ضوابط حقوق بشر شدند. (شریفی طراز کوهی، ۱۳۸۸: ۲۹۳) در کنار این مسائل انباشتی تاریخ که به ضرر بشریت تمام شده بود، بحران‌های مدرن در قرن بیستم مانند جنگ‌های جهانی اول و دوم که مانند ننگی بر پیشانی تاریخ بشریت در دوران جنگ سرد باقی ماندند، باعث شده است که مجامع بین‌المللی شکل گیرند و برخی دولت‌ها حتی به بهانه حقوق بشر در مقابل یکدیگر سد کنند. این موج پس از پایان جنگ سرد تشدید شد و بسیاری از ملل اروپایی از سلطه کمونیزم رهایی جستند، مجال یافته‌اند که به فرایند انتقال دموکراتیک مبادرت ورزند. مضافاً اینکه، تلاش‌های بین‌المللی ناظر بر ترویج حقوق بشر، از مناقشات ایدئولوژیک تضعیف‌کننده و شعارهای سیاسی گذشته، رهایی یافته است. این تحولات، سازمان ملل متحد را قادر ساخته است که به‌گونه‌ای فزاینده، حول محور موانع اجرای حقوق بشر متمرکز شود. (جنتال، ۱۳۷۹: ۹۹)

در مجموع، جهانی‌شدن به قول ریچارد فالک با کمک نیروهایی از بالا و از پایین زمینه را برای شکل‌گیری فرهنگ حقوق بشر هموار کردند. جهانی‌شدن از بالا مربوط به فعالیت‌های شرکت‌های فراملی، سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی است و شامل همکاری بین دولت‌ها و آژانس‌های بزرگ سرمایه‌گذاری و غیره است. برعکس جهانی‌شدن از پایین شامل مشارکت عمومی در سطوح محلی، ایجاد جوامع مدنی و افزایش سازمان‌های غیر حکومتی به‌عنوان بخشی از «تقویت اشکال سازمانی و فعالیت‌های ملازم با جامعه مدنی جهانی به‌مرورزمان

است.» (کاظمی، ۱۳۸۳: ۲۵۹) در نهایت گفتمان حقوق بشر زیر نظر سازمان ملل متحد و متأثر از سایر فرایندهای جهان شدن مانند «اقتصادی»، «تکنولوژیک»، «فرهنگی» و «سیاسی» به کل دنیا گسترش و تثبیت شد. در ادامه در قالب چهارچوب نظری و برای دستیابی به مدل نظری تلاش می‌شود ابتدا فرایندهای مذکور و سپس ابعاد گفتمانی جهانی‌شدن حقوق بشر مطالعه شود.

۱-۱- ابعاد جهانی‌شدن

در فرآیند جهانی‌شدن حقوق بشر، ابعاد متعددی نقش داشته‌اند، زیرا (در دنیای جهانی شده، وقایع سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی، به صورت روزافزون به یکدیگر مرتبط و عجین شده‌اند). (بیلیس و اسمیت، ۱۳۸۳: ۳۳-۳۴) دیگر اینکه مطالعه اصول حقوق بشر در مطالعه دیگر ابعاد متجلی می‌شود؛ بنابراین، حقوق بشر هویتی جدا از این ابعاد ندارد.

علی‌رغم درهم تنیدگی این ابعاد، بعد اقتصادی، نخستین بُعد از جهانی‌شدن است که به لحاظ نظری و عملیاتی مطرح و در سایر ابعاد منتشر و تئوریزه شد. (KraSner, 1998: 28) با هر تعریفی از جهانی‌شدن اقتصاد ولو اینکه به قول «اسکات لاش» و «یوری» آن را «سرمایه‌داری پیشرفته» بدانیم (سازمند، ۱۳۸۴: ۵۵)، قدرت و اختیارات دولت محدود می‌شود و مهم‌تر اینکه طرح رشد اقتصادی، حقوق بشر را ارتقا می‌دهد. رشد اقتصادی خواه از طریق اشتغال و افزایش درآمد، خواه به واسطه بهبود و تعمیم این امکانات، برای تعداد بیشتری از مردم موجب افزایش دسترسی به مراقبت‌های بهداشتی، خوراک، پوشاک و سرپناه می‌شود. (محمودی، ۱۳۸۱: ۱۰۱) علاوه بر این، نهادهای اقتصاد جهانی معمولاً قبل از سرمایه‌گذاری، خواستار وجود برخی شرایط مانند حاکمیت قانون، اقدامات شفاف و روشن و حل اختلافات بین‌المللی می‌شوند. برعکس چنانچه دولت در مواجهه با جهانی‌شدن تقلیل‌گرایانه و ضعیف ظاهر شود، آنگاه نمی‌تواند امور اقتصادی و متأثر از آن امور سیاسی و اجتماعی خود را تنظیم کند. در نتیجه، از عهده خدمات عمومی، شکاف طبقاتی، تشدید بی‌عدالت و نابرابری بر نمی‌آید و این وضع، روند گفتمان حقوق بشر را انقلابی می‌کند. این وضعیت هنگامی برای دولت خطرناک‌تر می‌شود که فناوری ارتباطی گسترش پیدا کند.

از ابعاد پیوسته با حوزه اقتصادی در بستر جهانی‌شدن، فناوری ارتباطی است. در این باره کاستلز باور دارد که «جهانی نو» بر اثر تقارن تاریخی سه فرآیند مستقل؛ انقلاب فناوری و اطلاعات، بحران‌های اقتصادی سرمایه‌داری و دولت سالاری، شکوفایی جنبش‌های اجتماعی-فرهنگی در پایان هزاره دوم پدیدار شد که به تجلی «جامعه شبکه‌ای» منجر شده است. (سینایی و ابراهیم‌آبادی، ۱۳۸۳: ۱۹۹) در این جامعه شبکه‌ای، تعاملات بین‌المللی و ارتباطات جهانی افزایش می‌یابد که با خلق اینترنت و شبکه‌های مجازی، در فضای زمان و مکان تغییراتی ایجاد شده و زمان و مکان به صفر نزدیک شده و به «فشردگی زمان» انجامیده است. (تافلر،

۱۳۷۱: ۶۸) از جمله پیامدهای این فرایند «ورود بازیگران جدید به عرصه بین‌المللی»، «کاهش انحصار دولت در زمینه اطلاع‌رسانی و تحدید حاکمیت آن»، (طاهری، ۱۳۸۱: ۳۶)، «بالا رفتن آگاهی سیاسی مردم» و «تغییر جامعه‌پذیری جامعه» است؛ بنابراین، در این چهارچوب، اطلاعات مربوط به نقض حقوق بشر خیلی سریع‌تر در جهان منتشر و حامیان حقوق بشر به اطلاعات مجهز و در برابر ظلم حمایت می‌شوند، وانگهی توانایی دولت‌ها در پنهان‌کاری درباره نقض حقوق بشر کاهش می‌یابد. بعلاوه، فناوری ارتباطی ماهیت و آرمان زندگی مردم دنیا را تغییر و همبستگی دنیا در برابر بی‌عدالتی را بیشتر می‌کند.

جهانی‌شدن فرهنگی نیز به‌نوعی بستر شکل‌گیری جهانی‌شدن حقوق بشر است. اگر تعریف فرهنگی را برت سون از جهانی‌شدن را بپذیریم آنگاه جهانی‌شدن نه با نظریه‌های اقتصادی بلکه با وابستگی متقابل جهانی و آگاهی از جهان به‌عنوان یک کلیت یکپارچه اتفاق می‌افتد. (سازمند، ۱۳۸۴: ۵۵) البته در این فرایند، فرهنگ واکنش واحد و الزاماً یکپارچه کننده ندارد بلکه واکنش‌های مختلفی مانند «همگونی»، «خاص‌گرایی» و «آمیزش فرهنگی» را از خود نشان می‌دهد. در همه این حالات مخصوصاً در روایت جهان‌شمولی فرهنگ، فرهنگ جهانی چون لیبرال دموکراسی و ارزش‌های مشترک انسانی مانند حقوق بشر، مقابله با خشونت سازمان‌یافته دولتی برجسته می‌شود. (گل محمدی، ۱۳۹۳: ۱۵۶) تغییرات بنیادی در جوامع سنتی سبب می‌شود فرهنگ اطاعت و سلطه‌پذیری پاتریمونیالی جای خود را به روحیه مطالبه‌گری دهد. در این فرایند فرهنگ لازم برای پیگیری حقوق فردی و اجتماعی مهیا می‌شود. این امر روند بازتولید قدرت ساختار اقتدارگرا را به هم می‌ریزد و در رابطه پیشینی جامعه با دولت تغییر ایجاد می‌کند.

آخرین بعد جهانی‌شدن در یک دولت اقتدارگرا در حوزه سیاست روی می‌دهد. در این بعد، نیروهای جامعه مدنی جهانی با داشتن مجاری ارتباطی، خواسته‌های خود را به سطح توده مردم در بسیاری از جوامع انتقال می‌دهند و آگاهی و انتظارات مردم را نیز افزایش می‌یابد. اگر دولت‌ها نتوانند این انتظارات را برآورده کنند دچار بحران پاسخگویی و مشروعیت می‌شوند و به دنبال آن موجی از دموکراسی خواهی گسترش می‌یابد؛ بنابراین، طی این فرایند، «مؤلفه‌های حکمرانی مطلوب از قبیل پاسخگویی، شفافیت، حاکمیت قانون، مشارکت‌جویی، عدالت‌محوری، مسئولیت‌پذیری و غیره اهمیت می‌یابد.» (شولت، ۱۳۸۲: ۱۸۳) چنانچه نظام سیاسی از درک این تغییرات ناتوان ظاهر شود و یا از انجام اصلاحات دموکراتیک شانه خالی کند، نمی‌تواند زمان را در انتظار سرنوشت روشنی به سر کند.

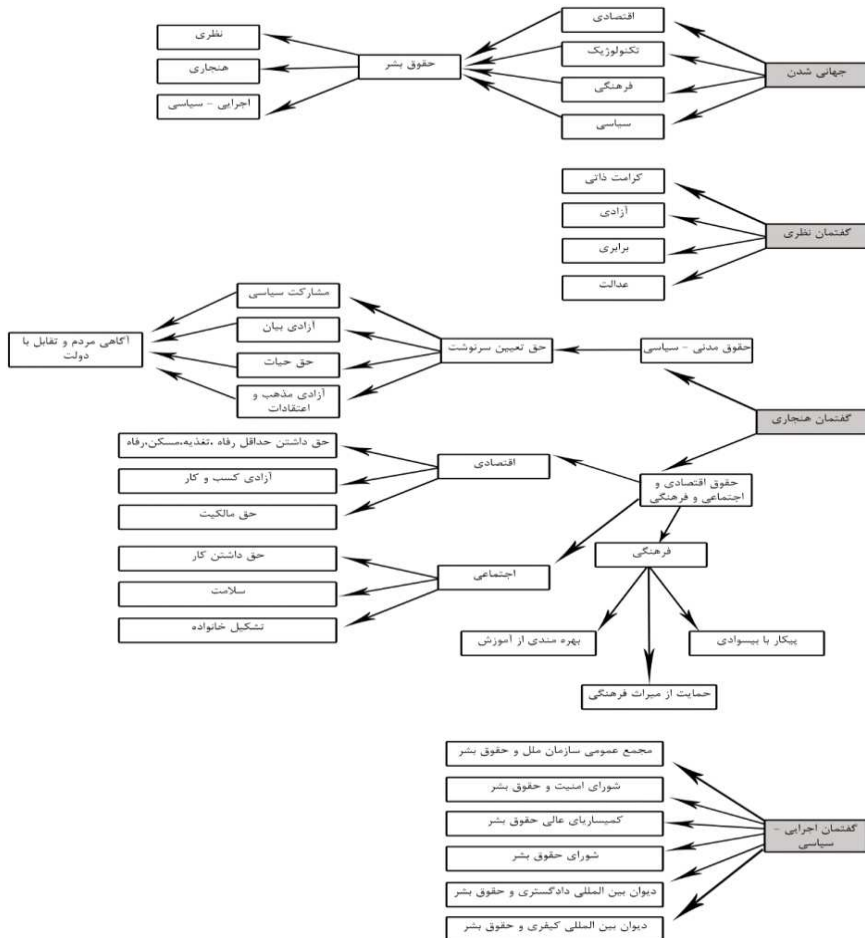
۲. گفتمان جهانی‌شدن حقوق بشر

چنانکه ملاحظه شد فرایندهای پیچیده جهانی، شرایط درک یک جهان فرهنگی و مبتنی بر حقوق بشر را فراهم می‌کنند به‌گونه‌ای که حقوق بشر، اصول و نهادهای حامی آن، به یک اصل گریزناپذیر در عرصه جهانی بدل می‌شود. امروزه حقوق بشر به‌مثابه گفتمانی الزامی موردحمایت و نظارت جامعه بین‌المللی است و افراد انسانی در سطح جهانی به‌عنوان کنشگر موردحمایت قرار می‌گیرند. درک بهتر جهانی‌شدن گفتمان حقوق بشر، مستلزم بحث در قالب گفتمان‌های «نظری-فلسفی»، «حقوقی-هنجاری» و «سیاسی-اجرایی» است.

خرده گفتمان نظری-فلسفی دارای یکسری اصول و مبانی است. این اصول بسیار مهم عبارت‌اند از اصل «کرامت و حیثیت انسانی»، «آزادی»، «برابری» و «عدالت» است. این اصول گرچه ریشه در ذات بشر دارد ولی ماهیت مقیدکننده آن‌ها ریشه در اسناد جهانی حقوق نیز دارد. چنانکه ماده (۱) اعلامیه جهانی حقوق تأکید می‌دارد که «تمامی افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق باهم برابرند. همه دارای عقل و وجدان می‌باشند و باید نسبت به یکدیگر با روح برادری رفتار کنند.» این چنین توجهی نیز از سوی فیلسوفان و در قالب حقوق طبیعی مطرح شده است چنانکه با عملکرد تئوریک فلاسفه حقوق طبیعی انسان مبنای فلسفی حقوق بشر قرار گرفته است. اهمیت حقوق طبیعی در شکل‌گیری حقوق بشر به نحوی بوده است که در تعریف حقوق بشر اذعان می‌شود که حقوق بشر مجموعه حقوقی است که بر اساس نظریه حقوق طبیعی به‌موجب قانون طبیعی یکسان به افراد بشر داده شده و جزء ذاتی و جدایی‌ناپذیر موجودیت انسانی آن‌ها به شمار می‌آید و نهاد حقوقی و قضایی (داخلی و بین‌المللی) می‌باید از آن دفاع کنند. (آشوری، ۱۳۹۴: ۳۱) این خرده گفتمان در پرتو دیگر خرده گفتمان‌های حقوق بشر به بار می‌نشیند.

خرده گفتمان هنجاری-حقوقی اساساً بعد از جنگ جهانی دوم و متأثر از ویرانی‌های آن سرعت گرفت. جامعه بین‌المللی با تدوین منشور ملل متحد (۱۹۴۵) و اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) به حمایت از حقوق بشر پرداخته و متعاقباً با وضع میثاق‌های بین‌المللی و کنوانسیون‌های حقوقی متعدد از دولت‌ها خواسته است به این حقوق احترام بگذارند. از جمله متون تأثیرگذار در توسعه هنجاری حقوق بشر که تعهد حقوقی و قاعده حقوقی لازم‌الاجرا ایجاد کرد، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی است که مشمول حق حیات، مشارکت سیاسی، آزادی بیان، آزادی و امنیت شخصی، آزادی عقیده و مذهب و غیره است. این حقوق برای دولت‌ها لازم‌الاجرا است و باید بدون تبعیض اجرا شوند. متن دیگر، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (نسل دوم) است که به شناسایی حق معیشت، مسکن، بهداشت، تشکیل خانواده، داشتن کار، تأمین اجتماعی، برخورداری از آموزش، تشکیل مجامع کارگری و اعتصاب و غیره پرداخته است. (لوسین زهادی، ۱۳۸۸: ۲۲۲)

این گفتمان (هنجاری)، هنگامی تکمیل می‌شود که «در پرتو گفتمان سیاسی - اجرایی، سازوکارهای بین‌المللی تأثیرگذار بر سازوکارهای داخلی موضوعیت یابد.» (شریفی طراز کوهی، ۱۳۹۰: ۹) در گفتمان اجرایی، نه تنها حوزه کنترل و نفوذ دولت تحدید و حتی کنترل می‌شود بلکه مشکلات تورم هنجاری در گفتمان هنجاری برطرف می‌شود. در این مرحله، هنجارهای حقوقی وضع شده ضمانت پیدا می‌کند. از این رو، گسترش ساختاری حقوق بشر و ایجاد سازوکارهای مناسب در کنار گسترش هنجاری آن، از جمله اموری بوده است که در چند دهه اخیر مورد توجه کشورها و سازمان‌های بین‌المللی واقع گردید. (نقیبی مفرد، ۱۳۸۹: ۶۹) این وضعیت از طریق سامانه‌های اجرایی و نظارتی متعددی چون سازمان ملل متحد، سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی به‌عنوان نهادهای جامعه مدنی و دادگاه‌های بین‌المللی کیفری، مجمع عمومی، شورای اقتصادی و شورای امنیت، دیوان دادگستری بین‌المللی، ... به اجرا درمی‌آید.



مدل اخذشده از نظریه: نمودار یک.

۲-۱- فرایندهای مختلف جهانی شدن و آگاهی مردم به حقوق بشر (حقوق نظری)

پدیده جهانی شدن در مصر در قالب نوعی فرایند جبری در حوزه اقتصاد آغاز شد. دولت نیمه رانتیر مصر به دلیل آنکه نتوانست از پس دخل و خرج خود برآید از دوره سادات سیاست همراهی با دولت‌های بستانکار، صندوق بین‌المللی پول و بانک بین‌المللی را در پیش گرفت. سیاست انفتاح در دوره مبارک با تغییرات روشی ادامه پیدا کرد و به رشد اقتصادی منجر شد. چنانکه از سال ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۶ تعداد کارخانه‌ها در مصر دو برابر شد، تولید نفت تا ۴۰ درصد

افزایش یافت، تعداد لنگرگاه‌ها برای بارگیری ۱۹/۱ میلیون تن کالا از چهار به هفت افزایش یافت،^۱ شبکه‌های جاده‌ای از ۲۶ هزار به ۴۲ هزار کیلومتر افزایش یافت. بعلاوه برای تشویق گردشگری، ساخت هتل تا ۲۰ درصد و توانمندی‌های فرودگاهی نیز تا سه برابر افزایش داشته است. (<http://faculty.georgetown.edu/imo3/epe/epe.htm>) این رشد اقتصادی حق مشارکت و بهره‌مندی در توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی کشور را به وجود آورد، همچنین زمینه آگاهی به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی را شکل داد، زیرا رشد اقتصادی خواه از طریق اشتغال و افزایش درآمد، خواه از طریق بهبود و تعمیم این امکانات برای تعداد بیشتری از مردم، دسترسی به مراقبت‌های بهداشتی، خوراک، پوشاک و سرپناه را افزایش می‌دهد. اما نحوه مواجهه با جهانی‌شدن در مصر دربردارنده مشکلاتی بوده است. دولت هم‌زمان که زمینه‌های قوام‌بخش گفتمان حقوق بشر را گستراند به واسطه فقدان باور و عمل به همین حقوق، شرایط پیچیده و لاینحلی را به وجود آورد. چنانکه در سیاست انفتاح «تنها عناصری را برگزید که با منافع طبقه حاکم در تعارض نبود و سایر عناصر بازار سرمایه‌داری، به‌ویژه آنچه مربوط به آزادی‌های مردم‌سالاری، تداوم مسالمت‌آمیز قدرت، برابری همه در برابر قانون، اقدام باز توزیعی درآمد از طریق نظام مالیاتی تصاعدی و بهبود وضع فقرا و بیکاران را نادیده گرفت.» (مسعود نیا، ۱۳۹۱: ۱۷۲) این رویه نادرست به شکل‌گیری بلوک اقتصادی منجر شد. در این بلوک، ثروت خانواده مبارک، به ۴۰ تا ۷۰ میلیارد دلار رسیده بود. تنها ۳۹ مقام رسمی و تجار نزدیک به جمال مبارک هر یک به‌طور میانگین ثروتی بیش از یک میلیارد دلار کسب کردند. (گلدستون، ۱۳۹۰: ۱۸۳) توزیع جانب‌دارانه فرصت‌ها سبب شد که سیاست رشد اقتصادی و اجتماعی که در ارتقای آگاهی جامعه نقش مهمی داشت ابزاری برای نقد رادیکال و انقلابی نظام سیاسی شود و برجستگی اصول «برابری» و «عدالت» به دال گفتمانی برای مبارزه از همین رو بود. البته چنین شرایط نابرابری و بی‌عدالتی در بستر یک جامعه دینی خود به‌مثابه یک کاتالیز عمل می‌کند.

رفتار گزینشی در کنار عدم حضور قانون و نظارت جامعه مدنی، به گرفتاری‌هایی برای جامعه و دولت بدل شد. افزایش شکاف‌های اقتصادی - طبقاتی، کاهش تحرک اجتماعی برای نسل‌های جوان و گسترش فساد اداری و اقتصادی میان نخبگان حاکم و ژنرال‌های سابق (تجار امروز) از معدود این مشکلات بوده است. (احمدیان، ۱۳۹۱: ۲۰۰-۲۰۱) برای نمونه به واسطه پایین بودن درآمد کارمندان دستگاه‌های اداری دولت (۶ میلیون نفر) و سیاست‌های اقتصادی نادرست که در به فقر کشیدن مردم مؤثر بودند، این امر نه‌تنها یک عده خاص بلکه فرهنگ عمومی و بوروکراسی را دچار فساد مالی و اداری کرد به‌نحوی که پذیرش رشوه و دیگر رفتارهای ناهنجار رشد پیدا کرد. (مسعود نیا، ۱۳۹۱: ۱۷۵) این وضع جامعه در کنار ناکارآمدی

۱. در حالی که در سال ۱۹۸۱ تنها ۱/۸ میلیون تن کالا قابل بارگیری بود.

اداری سبب شد جوانان در هنگامی که همه آرمان‌های آزادی، عدالت، برابری و عزت و حیثیت را در این نوع نظام‌های سیاسی از دست‌رفته می‌دانستند دست به خودکشی می‌زدند و به این صورت اعلام می‌کردند که تنها راه عزتمندانه، مرگ است.

این رویه هنگامی بدتر شد که دولت به واسطه ضعف اقتصادی، به جای حمایت جامعه، سیاست نئولیبرالی را در پیش گرفت. محصول این سیاست، بحران اشتغال، در کنار کاهش درآمد، اخراج نیروهای مازاد و امواج فزاینده بیکاری، فقر گسترده (نژاد بهرام، ۱۳۸۶: ۱۷)، شکاف فزاینده طبقاتی، استثمار سنگین، نقض حقوق بنیادی، پاسخگو نبودن صاحبان قدرت بود. (مقصودی و حیدری، ۱۳۹۰: ۵۷) مردم که نسبت به حقوق مادی و معنوی خویش از احترام به حیثیت و کرامت گرفته تا مبانی اصولی رعایت عدالت و مساوات مغبون بودند علیه حکومت وارد کنش سیاسی انقلابی شدند؛ بنابراین، بی‌جهت نیست که یکی از دلایل وقوع جنبش‌های اجتماعی، به‌ویژه در تونس و مصر، تحقق عدالت اجتماعی بود. اگرچه تغییر رژیم، اولین درخواست معترضان به شمار آمده است. (واعظی، ۱۳۹۲: ۲۹۶)

این روند زمانی زجرآور شد که در آغاز هزاره جدید که سرعت اصلاحات اقتصادی بالا بود دولت نه تنها نتوانست ثروت و رفاه را به‌طور مساوی در جامعه توزیع کند (سعیدی، ۱۳۹۰: ۴۸)، بلکه همچنان سیاست حامی‌گرایی خود در اخذ مالیات را ادامه می‌داد. در «قانون مالیات» سال ۲۰۰۵، مالیات افرادی که درآمد سالیانه آن‌ها به ۴۰ هزار جنیه (لیر مصری) می‌رسید با دسته‌ای که درآمد و یا سودشان حتی میلیاردها جنیه بود، یکسان ارزیابی شد. قانونی که کاملاً به زیان ارزش‌های عدالت‌خواهانه تمام شد. (www.algazeera.com) این رویه که به نفع سرمایه‌داری خارجی، محلی و ضرر طبقات متوسط و پایین بود، هنگامی پرمخاطره شد که دولت در همان حین به دلیل کاهش هزینه‌ها، یارانه‌های اعمال‌شده بر مواد غذایی و ارائه خدمات به اقشار فقیر و کم‌درآمد را به‌یک‌باره یا به تدریج قطع کرد چنانکه هیچ‌گونه تعهدی برای اشتغال فارغ‌التحصیلان دانشگاه را نپذیرفت. (bill&sprigborg, 2000: 222)

در این فرایند حضور شرکت‌های خارجی سرمایه‌گذار در مصر در پیدایش حقوق بشر نقش داشته‌اند. به دلیل آنکه شرکت‌های فراملی قبل از سرمایه‌گذاری، معمولاً خواستار وجود برخی شرایط پذیرش حاکمیت قانون، اقدامات شفاف و حل اختلافات بین‌المللی می‌شوند. (محمودی، ۱۳۸۱: ۱۰۶) شاید بتوان توجه مبارک در حفظ ظاهر دموکراتیک را از این حیث فهمید که رعایت شاخص‌های دموکراتیک امکان سرمایه‌گذاری و اخذ امتیاز از نهادهای اقتصادی بین‌الملل و حتی قدرت‌های بزرگ را تضمین می‌کرد. البته حضور نهادهای اقتصاد فراملی دولت را وابسته کرده بود و این امر در فرایند گفت‌وگومانی حقوق بشر نیز دخیل بود. چنانکه دولت در میانه دهه ۱۹۸۰ به دولت و ملت مقروض بدل شد و میزان بدهی خارجی کشور به بیش از ۳۰ میلیارد دلار رسیده بود. (حافظیان، ۱۳۸۹: ۳۷) این امر در سیاست دولت در

«طرح آشتی ملی فلسطین، بستن گذرگاه رفح، خرید تسلیحات از دولت امریکا و وابستگی به صادرات و واردات آن کشور دخیل بوده است. وابستگی شدید به واردات و سرمایه‌گذاری امریکا سبب شد که در سال ۲۰۰۸ با کاهش سرمایه‌گذاری امریکا در مصر رقم سرمایه‌گذاری با سقوط ۴۸ درصدی مواجه شود. (حاجی ناصری و اسدی حقیقی، ۱۳۹۱: ۲۲۵) دخالت قدرت‌های غربی در مقدرات داخلی و نبود روحیه ضد صهیونیستی و استکبارستیزی دولت، همگی سبب خدشه‌دار شدن «کرامت» مصری‌ها شده بود. (صالحی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۴۲)

در حقیقت، عملکرد دولت در حوزه داخلی فقر، فلاکت، تحقیر جامعه و از دست رفتن عزت و کرامت مردم را سبب شد و در حوزه خارجی نیز هویت و حس غرور مردم را خدشه‌دار کرد. این چنین بود که با تخریب شخصیت و کرامت جامعه، اصول و ارزش‌های گفتمان حقوق بشر در جامعه مانند آزادی، عدالت، برابری، عزت و کرامت علیه نظام سیاسی محوریت پیدا کردند و بنابراین، بی‌جهت نبود که «گروه‌های به پا خاسته میدان التحریر شعار «نان»، «آزادی» و «کرامت انسانی» را سر می‌دادند.» (دهشیار، ۱۳۹۱: ۴۳۹)

در بستر اجتماعی نیز تحولاتی مانند گسترش طبقه متوسط به وجود آمد. این طبقه به‌مثابه الماس یا کمر بند امنیتی دموکراسی آستن درک نوینی از حقوق بود و توسعه آن به معنای ضریب امنیت دموکراسی، در انبساط ذهنی و مطالبه حقوق خویش و در نتیجه در مدار گفتمان حقوق بشر نقش داشته است؛ بنابراین، دولت مصر با گسترش طبقه متوسط گفتمان حقوق بشر را منتشر کرد، حقی که تنها با انقلاب پس گرفته شد. این روند، در اثر انفجار جمعیت (چهار برابر طی ۶۰ سال پایانی) تشدید و درآمد سرانه را کاهش داد. (Oweiss, 1988: 4) دولت برای فرار روبه‌جلو، به جای سیاست حمایتی، در راستای رفع نیاز بخش خصوصی و نیروهای متخصص برای سیاست درهای باز خود، به توسعه دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی اقدام، (حاج ناصری و اسدی، ۱۳۹۱: ۲۱۸) و از طرف دیگر تمام تعهدات به استخدام و خدمات دیگر را کنار گذاشت. پیشامدی که به افزایش ده برابری نرخ بیکاری بین تحصیل‌کردگان دانشگاه نسبت به دیگر اقشار منجر شد. (International Labour Organization, 2011:3) جماعت بیکاری که در عین فقر و سرخوردگی به سرمایه فرهنگی مهمی دست‌یافته بودند. آشنایی با حقوق خود در مقایسه با سایر نقاط جهان گویی نمک بر زخم آنان بود و از این لحاظ آنان بیش از دیگر اقشار جامعه، تابع و کارگزار گفتمان جهانی شدن حقوق بشر در مصر گشتند چنانکه در کنار دیگر اقشار، با نظام سیاسی درافتند و خواهان، «تغییر، آزادی و عدالت شدند.» (حاج ناصری و اسدی، ۱۳۹۱: ۲۱۴)

همه این شرایط نیازمند توسعه صنعت فناوری ارتباطی بود. فرایندی که در مصر با رشد چشمگیری مواجه شد چنانکه مصر در منطقه شمال آفریقا با نرخ بی‌سابقه ۷۷/۴ درصد کاربران اینترنت در سال ۲۰۱۱، رتبه نخست را کسب کرد. مصر با ۲۰۰ میلیون و ۱۳۶ هزار کاربر و

۲۹۵ هزار و ۲۴۰ عضو فیس‌بوک رشد بسیار سریع در زمینه گسترش رسانه‌های ارتباط جهانی داشته است. بر اساس آمار، ویدئوهای به اشتراک گذاشته شده در شبکه‌های مجازی، در هر روز ۵/۵ میلیون نفر بازدید داشته‌اند. (حاج ناصری و اسدی، ۱۳۹۱: ۲۲۷) این وضع از تونس و با مصاحبه خواهر محمد بو عزیز آنگا که گفت «برادرم درهایی را باز کرد که از آن می‌توان دموکراسی و آزادی را احساس کرد»، آغاز گشت. (واعظی، ۱۳۹۰: ۳۲۵) در مصر نیز یک فضای عمومی انقلابی در شبکه‌های مجازی شکل گرفت به نحوی که همه عضو صفحه «ما همه خالد سعید هستیم»، شدند. این شواهد که مصادیق جهانی شدن عصر ارتباطات است موجب تشدید آشنایی جامعه با وسایل ارتباط جمعی شد به نحوی که توانستند در یک فرصت کوتاهی درد و مشکلات جامعه را در لحظه‌های کوتاهی بازنمایی کنند. به واسطه این امکانات جدید جوانان به رشدی از آگاهی دست یافتند و در قالب گفتمان جهانی حقوق بشر خواهان حقوق مادی و معنوی خود اعم از «تغییر، آزادی و عدالت» شدند. (حاج ناصری و اسدی، ۱۳۹۱: ۲۱۴)

همه این تحولات در شکل‌گیری و تعمیق نوعی فرهنگ جهانی، حامی دموکراسی و ضد اقتدارگرایی نقش داشته است: مبارک به جای توجه به فرهنگ بومی در مواجهه با مدرنیته، نوعی آزادسازی فرهنگی را پیش گرفت. ورود گردشگران و ارائه مدل‌های فرهنگی و سیاسی، خشم اسلام‌گرایان، شکاف و فاصله فقیر و غنی، التهاب در فضای کشور را ایجاد کرد. مضاف بر این، تحول اجتماعی، گسترش شاخص‌های مدرنیزاسیون، توسعه دانشگاه‌ها، نظام ارتباط جهانی و سیاست دولت سبب شد که نسل جدید جوانان که در جبهه مقدم نبرد سیاسی بودند نسل جهانی نگر و سکولاری از شهروندان شوند که خواهان تغییرات سیاسی واقعی و نیز دسترسی به آزادی‌های دموکراتیک باشند. (آرتز و دیگران، ۱۳۹۳: ۶۰) به همین خاطر «اولیویه روی» این جنبش‌های اعتراضی را جنبش‌هایی سکولار می‌داند که دین را از سیاست جدا می‌داند. اعضای این جنبش‌ها، مناسک مذهبی را عملی فردی/شخصی می‌دانند. این وضعیت از نظر «تاد» «میان کسانی که در سطوح بالای قدرت و کسانی که در پایین سلسله‌مراتب قدرت قرار داشتند، تغییر کرده بود. وی می‌افزاید که وقتی اقتدار و اتوریته پدران شروع به تزلزل و افول می‌کند، قدرت سیاسی به‌طور کلی فرومی‌پاشد.» (همان: ۶۱) از مصادیق این ادعا شعار «نه موروثی، نه اضافی» جنبش الکفایه بود که دال بر مخالفت با حکومت موروثی خانواده مبارک بود. گواه دیگر این تحول فرهنگی توجه به نقش زنان در انقلاب مصر است. زنان که معمولاً اقتدار پذیرترین قشر جامعه‌اند در سازمان‌دهی تظاهرات‌کنندگان و شرکت در اعتراض‌ها حضور پررنگی داشتند. «طبق گزارش‌ها ۲۰ درصد از افرادی که در میدان التحریر در همان اولین هفته جمع شده بودند، زن بودند.» البته آنچه برای زنان انقلاب را ارزشمند ساخت، مطالبه «آزادی» و «کرامت» بود، نه برابری جنسیتی بود. (www.bashariat.com) بنابراین، در مصر این چنین

گفتمان جهانی از حقوق بشر شکل گرفت که طی آن جوانان به مثابه رهبران آن با خطمشی صلح‌آمیز در پی دموکراسی، قانون‌گرایی، دستیابی به حقوق شهروندی و حقوق بشر بودند. (Aneja, 2011, 549) بنابراین، اثبات این ادعا که «گسترش گفتمان جهانی حقوق بشر، دموکراسی و آزادی خواهی یکی از دلایل بحران مشروعیت در رژیم‌های خاورمیانه کنونی بوده، چنانکه این گفتمان بیش از هر چیز بر شأن، حرمت انسانی و شهروندی تأکید داشته که از ریشه‌های عمیق در «حقوق طبیعی» و «دین اسلام» برخوردار بوده است (واعظی، ۱۳۹۲: ۲۹۴)، نیازمند پرداختن به دیگر خرده گفتمان‌های حقوق بشر در مصر است.

۲-۲- گفتمان هنجاری حقوق بشر در مصر و مواجهه دولت با آن

در خرده گفتمان هنجاری، حقوق بشر و اصول آن مورد قبول جامعه جهانی قرار گرفت، این اصول و حقوق در چهارچوب تعهدات حقوقی متقن و الزام‌آور از سوی نهادهای بین‌المللی دولت را مکلف و مقید به رعایت و تحقق حقوق سیاسی، مدنی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ساخته است به نحوی هیچ دولتی نمی‌تواند به راحتی با اجرای این حقوق مخالفت بورزد.

۲-۲-۱- حق تعیین سرنوشت در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی - سیاسی

یکی از حقوق مهم و بنیادی که منشأ هنجارهای حقوقی بوده، حق تعیین سرنوشت است که در دو «میثاق بین‌المللی سیاسی - مدنی» و «اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی» شناسایی شده است. از جمله حقوق میثاق اول، حق حیات، مشارکت سیاسی، «آزادی بیان» و «آزادی مذهبی» است که در ادامه به وضعیت آن‌ها پرداخته می‌شود.

۲-۲-۱-۱- حق حیات مردم در دولت مبارک

در اسناد بین‌المللی حقوق بشری، حق حیات، بنیادی‌ترین حق انسان است که سایر حقوق متوقف بر آن است. بر پایه ماده «۶» میثاق مدنی و سیاسی، «حق زندگی از حقوق ذاتی شخص انسان است. این حق باید به موجب قانون حمایت شود. (مهر پور، ۱۳۹۰: ۴۵۶) با این حال، هیئت حاکم دولت در مصر نه تنها از حق حیات شهروندان مصر حمایت نمی‌کرد بلکه با استفاده از ظاهرسازی قانونی به نقض این حقوق می‌پرداخت. چنانکه رژیم بر اساس «قانون وضعیت اضطرار» (۱۹۸۱) به «توقیف و بازداشت طولانی افراد مشکوک بدون برگزاری هیچ دادگاهی»، «محاکمه شهروندان در دادگاه‌های نظامی و امنیتی ویژه که از هرگونه استانداردهای قضایی به دور بودند»، «منع هر نوع اعتراض و اجتماع عمومی» و «سانسور و بستن روزنامه‌ها

به نام امنیت ملی» پرداخت. (Hamdy, 2011: 13) این واقعیت نشان می‌دهد که دولت مبارک احترامی برای حقوق مندرج در میثاق مدنی و سیاسی قائل نبود و با ظاهرسازی قانونی یا ابزار زور حق حیات سیاسی و اجتماعی آنان را به بازی می‌گرفت. در سال‌های پایانی، بیش از ۱۵۰۰ نفر از فعالان سیاسی، وکلا، پزشکان، روزنامه‌نگاران، استادان دانشگاه، رقبای سیاسی و وزرای پیشین حکومتی زندان بودند. (اسپوزیتو، ۱۳۹۰: ۳۳۲) این وضعیت در دیگر ابعاد زندگی نیز جاری بوده، به‌نحوی که دولت از تحقق حقوق مادی زندگی افراد چون حق تغذیه، پوشاک و بهداشت ناتوان بود. به گزارشی «فقر فزاینده و سرانه پائین تولید ناخالص داخلی یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های اقتصاد مصر در زمان حسنی مبارک بود. بر اساس آمار سال ۲۰۱۰ تقریباً بیش از ۴۰ میلیون نفر از جمعیت مصر (معادل ۵۱ درصد جمعیت) با کمتر از دو دلار در روز زیرخط فقر زندگی می‌کردند.»

(<http://www.economywatch.com/unemployment/countries/egypt.html>)

۲-۲-۱-۲- حق مشارکت سیاسی مردم در دولت مبارک

حق مشارکت در بندهای «۱» و «۳» ماده «۲۱» اعلامیه جهانی حقوق بشر تأکید شده و در بردارنده «آزادی احزاب»، «تشکل‌های سیاسی»، «انتشارات»، «نشریات» و «راهپیمایی‌های سیاسی» است. (سید فاطمی، ۱۳۸۹: ۹۳-۸۹)

مشارکت سیاسی مانند دیگر حقوق مدنی - سیاسی شرایط مناسبی نداشت به‌نحوی که مطالبه مشارکت سیاسی جامعه از سوی دولت طرد می‌شد. در این رابطه سخنگوی پارلمانی اخوان،^۱ اظهار کرد ما خواستار یک انتخابات آزاد و منصفانه، نظارت قضایی بر انتخابات شدیم خواسته ما رد شد، خواستار این شدیم که رأی‌دهندگان هویت خود را آشکار کنند، این هم رد شد. در عوض، وزیر کشور به کنترل همه‌چیز پرداخت و برای مشارکت هیچ تضمینی نداد. (کامپانا، ۱۳۷۷: ۵۰) در واقع دولت به‌جای رقابت در حوزه جامعه مدنی، رفتارهای پیشا سنت چون تغلب و تقلب را در پیش گرفت. در انتخابات ۱۹۹۵ مانند انتخابات ۱۹۹۱ تقلب گسترده شد، حقوق احزاب نقض و وادار به مشارکت شدند. برخی احزاب به این وضع اعتراض کرده، دادگاه انتخاب بیش از ۲۰۰ کاندیدا را غیرقانونی اعلام کرده، باین‌وجود دولت نتایج انتخابات را نافذ دانست (اوتاوی، ۱۳۸۶: ۵۶)، وقاهتی که سبب شد که شاهدان مصری، پیروزی ۹۵ درصدی حزب دموکراتیک ملی را بسیار شرم‌آور بدانند. (سردارنیا، ۱۳۹۰: ۱۱۴)

گرچه فضای متصلب سیاسی در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۰۵ اندکی تلطیف شد، اما در انتخابات سال ۲۰۰۸ اقتدارگرایی دوباره بازگشت: آزادی رسانه‌ها، سلب شد، برخی کسان مانند روزنامه‌نگاران و وبلاگ‌نویس‌ها بازداشت شدند تا فقط هزار کاندیدای مخالف بتوانند با

۵۳۰۰۰ کاندیدای حزب دموکراتیک ملی، برای ۵۲۰۰۰ کرسی در انتخابات شوراهای محلی به رقابت بپردازند. (Hamzawy and Herzallah, 2008:2) تقلب در انتخابات به‌ویژه در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۱۰ موضوعی آشکار برای مردم مصر شده بود. (زکریا، ۱۳۸۹: ۲) این چنین بود که شهروندان مصری ایمان یافتند که آنچه در دایره مشارکت و رقابت سیاسی کشور رخ می‌دهد، نمایش مبتدلی از دموکراسی است.

۲-۲-۱-۳- حق آزادی بیان در دولت مبارک

حق آزادی بیان به‌مثابه مهم‌ترین جلوه حق تعیین سرنوشت فقط آزادی سخن گفتن نیست بلکه دربردارنده فرآورده‌های قلمی، کلامی، هنری و حتی آزادی تجمعات است. دولت مبارک تحت تأثیر فرایندهای جهانی‌شدن و وابستگی که به دولت امریکا پیدا کرد نمی‌توانست به‌راحتی با دیکتاتوری حکومت کند و تمام و کمال سازوکار غیر دموکراتیک خود را ساز کند. از این رو، ظاهر امر را رعایت و به سازمان‌های زیادی مجوز فعالیت می‌داد: در پایان سال ۲۰۰۸ بیش از ۳۰ هزار سازمان جامعه مدنی و تقریباً ۲۴ حزب سیاسی ثبت شده به‌صورت قانونی در مصر وجود داشت؛ اما مسئله این بود که اغلب این سازمان‌ها و احزاب، «احزاب خاموش» بودند. برخی از این احزاب از میان جمعیت بیش از ۸۰ میلیونی مصر تنها بین ۱۰۰ تا ۴۰۰ عضو داشتند. برخی از احزاب مخالف همه به یارانه‌های دولت و دادن آگهی در روزنامه‌های وابسته به دولت وابستگی شدید داشتند. تسلط کامل دولت بر همه بخش‌های جامعه مصری موجب شد تا جامعه قادر نباشد در مورد موضوعات مهمی همچون دموکراسی صحبت کند. (2011:8, hamdy) در واقع دولت مبارک با این تاکتیک وجود احزاب را تبلیغ و فعالیت آن‌ها را هدایت و به شرایط رانت، آلوده می‌کرد. به صورتی که همه این رسانه‌ها تحت نظارت مستقیم حکومت قرار گیرند. چنانکه نویسندگان، روزنامه‌نگاران و سردبیران زیادی مجبور شدند برای امرامعاش، قلم خود را در خدمت حکومت مبارک قرار دهند. (Hamdy, 2011: 5) این شرایط حتی در سال‌های پایانی و پیش از سرنگونی بعد از اینکه حداقل آزادی‌های بیان و اجتماعاتی که در سال ۲۰۰۵ به احزاب رقیب داده شده بود، لغو شد. (مقصودی و حیدری، ۱۳۹۰: ۶۲) این وضعیت ناقض ماده «۱۹» اعلامیه جهانی حقوق بشر بود. ماده‌ای که تصریح می‌کند که هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق دارد که از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته باشد.

۲-۲-۱-۴- حق آزادی مذهب و عقیده در دولت مبارک

حق آزادی مذهب متضمن آزادی عقیده، اظهار عقیده و ایمان و نیز شامل آزادی آموزش‌های مذهبی و انجام مراسم دینی است. با این وجود، مسلمانان با داشتن حداکثر جمعیت در مصر مورد کین و ستیز دولت بودند. به‌کارگیری رویکردهای سکولار در نحوه اداره جامعه، کشتار

مسلمانان، برقراری رابطه با دشمن اصلی مسلمانان، ممانعت از برگزاری واجبات اسلامی نظیر نماز و حجاب، تنها بخش کوچکی از اراده اسلام‌ستیزی دولت مبارک بود. (ذوالفقاری، ۱۳۹۲: ۲۴-۲۵) باینکه میثاق حقوق مدنی و سیاسی در مواد «۱۸» و «۱۹» خود بر «حق اظهار مذهب» و «حق انجام مناسک دینی» تصریح داشته اما دولت مبارک علاوه بر ایجاد تفرقه میان ادیان، سیاست مهندسی مذهبی مناسک دینی را دنبال می‌کرد و طرح‌هایی به‌منظور مهار مساجد خصوصی را مطرح کردند با این استدلال که تعداد این مساجد زیاد است و باید منابع آن‌ها را محدود کرد. در اکتبر ۱۹۹۲ وزارت امور مذهبی مبارک اعلام کرد که همه موعظه‌ها در مساجد زیر نظارت دولت، باید مورد تأیید مقامات حکومتی و زیر نظارت وزارت امور مذهبی درآیند. (اسپوزیتو، ۱۳۹۴: ۳۳۴) از قیل چنین سیاستی بود که از حدود ۱۷۰ هزار مسجد و زاویه، ۳۰ هزار مورد آن دولتی هستند. بعلاوه دولت از طریق وزارت اوقاف، به دنبال هماهنگ کردن فعالیت‌های مذهبی و سیاست‌های خود، توسط اشخاصی بود که به‌عنوان امام جماعت در این مساجد می‌گمارد. (رضا دوست، ۱۳۸۵: ۱۲۵)

به‌طورکلی نقض حقوق آزادی مذهبی در جامعه مصر سبب شد قبطیان مصری در طول اعتراضات مردمی با مسلمانان همراهی کنند و در سقوط رژیم مبارک نقش داشته باشند. این وضعیت در همگرایی مسلمانان و مسیحیان و در شعارهای آنان نیز دیده‌شده است. (www.irna.ir/fa/news/199380) این اقدامات از سوی دولت مبارک در جامعه دینی مصر، نقش دین اسلام و متولیان امر را در تغییر رژیم سیاسی مسجل کرده بود به‌نحوی که در کلیه فرایندهای تغییر، نقش دین اسلام در بیداری و آگاهی مردم برجسته و پررنگ بوده است.

۲-۲-۲- حق تعیین سرنوشت در حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

به‌موجب ماده «۱» مشترک میثاقین «کلیه ملل دارای حق خودمختاری هستند، براین اساس، ملل حق دارند وضع سیاسی خود و توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را آزادانه تعیین و تأمین کنند.» یکی از این دو میثاق که حقوق «اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی» را بحث می‌کند میثاق بین‌المللی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است.

۲-۲-۲-۱- حقوق اقتصادی در دولت حسنی مبارک

ازجمله حقوق اقتصادی که بر پایه ماده یک میثاقین بر آن تأکید شده و دولت را ملزم به تحقق آن کرده است حق داشتن حداقل رفاه یا امکانات معیشتی در زندگی (حق تغذیه، حق پوشاک و غیره)، آزادی کسب‌وکار و حق مالکیت است. (عباسی، ۱۳۹۰: ۲۶۷) الحاق به‌نظام بین‌الملل گرچه منشأ آگاهی جامعه به حقوق خویش بود اما از تبعات این الحاق، بحران کسب‌وکار، اشتغال و درنهایت افت سطح زندگی و معیشت جامعه مصر بوده است. آمارهای غیررسمی خبر

از ۲/۸ میلیون بیکار، ۱۴/۵ میلیون نیروی شاغل، ۱۹ درصد میزان بیکاری و ۲۳ درصد نرخ تورم می‌دادند (Oweiss, 1988:2-4) باینکه رشد اقتصادی در سال ۲۰۰۸ به ۷/۲ درصد رسیده بود اما اوضاع اقتصادی مصری‌ها بهبود نیافت و با بالا گرفتن نرخ تورم و افزایش بیکاری، فشارهای اقتصادی زیاد ایجاد شد. بیکاری در سال ۲۰۰۹ به حدود ۲۵ درصد رسید که اغلب دامن‌گیر جمعیت جوان بود و تورم در سال ۲۰۰۸ به ۱۸ درصد رسید. (احمدیان، ۲۰۱:۱۳۹۰)

سیاست‌باز اقتصادی در فضای غیر دموکراتیک سبب گسترش فساد و رانت‌خواری گسترده، همراه با تورم، بیکاری و فقر و شکاف طبقاتی در جامعه مصر منجر شد. به‌نحوی که شاخص شکاف طبقاتی مصر ۴۸۷/۰. از شکاف طبقاتی تونس، سوریه و لیبی نیز بیشتر شده بود. (حاج ناصری و اسدی، ۲۲۳:۱۳۹۱) همه این شرایط در تشدید و گسترش فقر و مشکلات معیشتی جامعه، «فرسایش پایدار استانداردهای زندگی برای طبقات متوسط پایین و کارگر، نقش اساسی در زمینه‌های پیدایش مخالف داشتند.» (حافظیان، ۱۳۸۹: ۳۴) به‌عبارتی دیگر، با وجود اینکه سرانه تولید ناخالص داخلی در مصر در سطح نازل ۶/۵۰۰ دلار بود رتبه مصر در رنکینگ جهانی به لحاظ شاخص سرانه تولید ناخالص داخلی ۱۳۷ شد و این نشان می‌دهد که با وجود رشد اقتصاد مصر، مردم این کشور از سطح درآمد و رفاه مناسبی برخوردار نبودند. همه (https://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/geos/eg.html) این عوامل باعث فقر فزاینده و کاهش توانایی مردم در تأمین نیازهای اصلی خود چون مواد غذایی، پوشاک، آموزش و بهداشت طی ۲۰ سال گذشته شد. (Hamdy, 2011:4) این شاخص‌ها نشان از ناتوانی دولت در تحقق ماده ۱۱ میثاق حقوق اقتصادی دارد هرچقدر دولت در تحقق حقوق جامعه خود ناتوان ظاهر شد جامعه را از اعتدال، عدالت و برابری دور کرد.

۲-۲-۲-۲- حقوق اجتماعی در دولت حسنی مبارک

این نسل از حقوق دربردارنده حقوق اجتماعی متکثری است. در این پژوهش به برخی از آن‌ها مانند «حق داشتن کار»، «تشکیل خانواده» و «سلامت» پرداخته می‌شود. شواهد نشان می‌دهد که به‌واسطه سیاست‌های اقتصادی دولت و پیامدهای جهانی‌شدن، آمار بیکاری در جامعه مصر بالا و بحرانی شده بود. نیروی کار جامعه مصری از ۱۴ میلیون نفر در سال ۱۹۹۰ به بیش از ۲۵ میلیون نفر در سال ۲۰۰۹ افزایش یافت. آمارهای رسمی از میزان بیکاری در مصر ۹/۲ درصد است اما آمارهای واقعی میزان بیکاری را دو تا سه برابر می‌دانند. برخی از اقشار جامعه به‌ویژه جوانان تحصیل‌کرده ده برابر جوانان بی‌سواد بودند. (Economy watch, 2010:2) دولت در تحقق دیگر شرایط مربوط به کار ناتوان ظاهر شد. چنانکه با سیاست تعدیل خود «بر بخش‌های گسترده‌ای از زندگی مردم تأثیر منفی بر جای گذاشت، این فرایند پیچیده در تعدادی از کشورهای عربی با افزایش اعتراض‌های کارگری و گروهی مواجه شد. این اعتراضات بر

محور بالا بردن دستمزد، مبارزه با فساد، گرانی و بهبود شرایط معیشتی کارگران شکل گرفتند. (واعظی، ۱۳۹۲:۲۹۱)

«حق تشکیل خانواده» از دیگر حقوق اجتماعی جامعه است. رژیم در سال ۲۰۱۱، رشد اقتصادی ۸ درصدی را تجربه کرد در حالی که فقر و بیکاری طبقه متوسط رو به افول، روزبه‌روز افزوده می‌شد. (حاج ناصری و اسدی، ۱۳۹۱:۲۳۰) در رابطه با فقر و بیکاری که گزارش‌های رسمی سازمان ملل نشان می‌دهد ۴۰ درصد جمعیت ۸۰ میلیونی کشور مصر تنها دو دلار در روز و در مرز فقر مطلق زندگی می‌کردند. این فقر در کنار بیکاری گسترده، به‌ویژه در میان نسل جوان و دانش‌آموختگان دانشگاهی، به طاعون جامعه مصر تبدیل شده بود. (حاج یوسفی، ۱۳۹۰: ۲۹) بدون تردید گسترش فقر، بیکاری، شکاف طبقاتی، رشد جوانان تحصیل‌کرده بیکار همگی در وضعیت نامطلوب تشکیل خانواده و پیدایش روحیه رادیکال جامعه نقش به‌سزایی داشته‌اند. بر این اساس، بیش از ۵۰ درصد جوانان پسر گروه سنی ۲۵ تا ۲۹ سال ازدواج نکرده بودند که این بالاترین نسبت در میان کشورهای در حال توسعه بوده است. «درمان و بهداشت» نیز وضعیت مساعدی نداشت. شاخص‌های «مرگ‌ومیر» و «امید به زندگی» در مصر نسبت به کشورهای منطقه بدتر شده بود. شاخص امید به زندگی مصر در مقایسه با کشورهای نظیر اردن، مالتا، اسرائیل دارای رتبه پایینی داشت. شاخص مرگ‌ومیر کودکان در مصر با حدود ۳۱/۳۳ کودک مرده در قیاس با اسرائیل، اردن و لبنان شرایط نامطلوبی داشته است. نتیجه اینکه کشور مصر از نظر جمعیت و مختصات جمعیتی نیز در یک تسلسل فقر و توسعه نیافتگی درگیر بوده است. وضعیتی که به نحو نامطلوبی بر سایر جنبه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مصر اثرات جبران‌ناپذیری برجای گذاشته بود. (رضا دوست، ۱۳۸۵: ۱۲۴) به‌طور کلی دولت مبارک با کاهش و یا لغو یارانه بر کالاها، افزایش مالیات و کاهش هزینه‌های عمومی دولت در بخش‌های اجتماعی به‌ویژه آموزش، «درمان» و مسکن، فقرا و افراد با درآمد محدود را با مشکلات اساسی مواجه ساخت تا جامعه را از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود محروم سازد.

۲-۲-۲-۳- حقوق فرهنگی در دولت حسنی مبارک

حقوق فرهنگی نیز متکثر هستند. در این پژوهش فقط به چند مورد مانند حمایت از میراث فکری و فرهنگی، کیفیت آموزش و بیکار با بی‌سوادی پرداخته می‌شود. این حقوق در جامعه مصر به دلیل شرایط نامناسب وضعیت اقتصادی چندان مورد توجه دولت قرار نگرفت. رشد فساد مالی و فرهنگی، فقرزدگی عمومی، بیکاری و آشفته‌گی اقتصادی و اجتماعی امکان نوعی کنش فرهنگی و معنوی برای بازتولید قدرت سیاسی نظام را از بین برده بود. علاوه بر این،

دولت برای نظام آموزشی و خدمات مرتبط با آن، تنها ۳/۸ درصد از تولید ناخالص داخلی خود را صرف می‌کرد.

(<http://www.cap-lmu.de/english/projects/middleeast/egypt.php>)

در حالی که تقریباً ۳۳ درصد جمعیت مصر زیر ۱۴ سال بودند مدارس دولتی کشور مشکلات زیادی داشتند. شمار دانش‌آموزان در هر کلاس از میزان استاندارد بسیار بیشتر بود و ۴۰ تا ۵۰ نفر دانش‌آموزی را در برداشت. برنامه آموزش نیز به جای موضوعات مهم، بر آموزش تکراری متمرکز بود. با اینکه در ۲۰ سال گذشته میزان بی‌سوادی در مصر کاهش چشمگیری داشته اما به علت فقر زیاد حاکم بر خانواده‌های مصری ۱۴/۷ درصد بچه‌های مصر به مدرسه نمی‌رفتند و خانواده‌ها توان فرستادن بچه‌های خود به مدرسه را نداشتند. (Hamdy, 2011: 4)

محصول همین نظام آموزشی در هنگام ورود به بازار کار با مشکل مواجه بود. چنانکه هر سال ۷۰۰ هزار فارغ‌التحصیل جدید برای تنها ۲۰۰ هزار شغل جدید رقابت می‌کردند. (۲۰۱۱:۱۷، Duncan Green) نرخ بیکاری برای جوانان تحصیل کرده در جامعه مصر ده برابر جوانان بی‌سواد بوده است. (Economy watch, 2010:2) در نهایت، ناتوانی دولت در تحقق حقوق فرهنگی باعث شد قشری که در فرایند تحصیل خود بیش از دیگران در تیررس گفتمان حقوق بشر قرار گرفت، بیش از همه از جانب دولت در دستیابی به حقوق خود ناکام شوند همین امر سبب شد که لشکر سرخوردگان به معارضان جدی دولت بدل شوند.

۲-۳- خرده گفتمان اجرایی- سیاسی حقوق بشر در مصر

در چهارچوب گفتمان اجرایی حقوق بشر، هنگامی نهادهای بین‌المللی حقوق بشر وارد میدان عمل می‌شوند که بر طبق اساس نامه دیوان بین‌المللی کیفری، نسل‌کشی و برخی اعمال مجرمانه علیه بشریت مانند قتل، نابودی، به بردگی گرفتن، ... پدیدار شود. این در حالی بود که در منازعه دولت و جامعه مصر چنین شرایطی به وجود نیامد و به‌علاوه انقلاب خیلی زود به ثمر نشست.

البته لازم به ذکر است در همین شرایط کوتاه نیز برخی بازیگران شورای امنیت به‌ویژه دولت آمریکا برخورد دوگانه و استثناگرایانه با حقوق بشر داشته‌اند. چنانکه به‌طور خاص و درباره مصر تا هنگامی که آینده تقابل جامعه و دولت روشن نشد همچنان اوپاما با تردید و البته در ابتدای راه به نفع دولت مبارک به موضع‌گیری پرداخت. به‌تدریج که شرایط به نفع جنبش رقم خورد، اظهار کرد «من می‌خواهم مقامات مصر از اعمال هرگونه خشونت علیه معترضان خودداری کند» در عین حال مصر بود که میان دولت و شهروندان برای تغییر مسیر سیاسی جهت دستیابی به آزادی و عدالت، گفتگو شود.

(<http://www.thenation.com/blog/158533/obama-and-egypts-revolution>)

شاهد این امر، لحظه اوج درگیری‌های انقلابی و هنگامی بود که پیروزی جوانان مصری بر همگان روشن شد. این لحظه هنگامی جاری شد که اوباما اظهار کرد که «می‌خواهم به مصری‌ها به‌ویژه جوانان این کشور اعلام کنم که ما صدای شما را شنیدیم و اعتقاد راسخ دارم که شما سرنوشت خود را تعیین کرده و می‌توانید آینده بهتری را برای خود و فرزندانمان رقم بزنید.» (<http://www.thenation.com/blog/158533/obama-and-egypts-revolution>) شرایطی که واکنش دبیر کل سازمان ملل متحد، آقای بان کی مون را به همراه داشت. وی در مبحث حقوق بشر نسبت به اوضاع مصر و خشونت دولت علیه انقلابیون بیان داشت که «حمله به تظاهرکنندگان غیرقابل قبول است.» (<http://news.sky.com/story/835098/hundreds-of-injured-as-cairo-clashes-subside>)

این واکنش‌ها از این جهت قابل تأمل‌اند که متن کلام اوباما بیان‌کننده فضای غالب گفت‌وگوهای حقوق بشر است اما این گفت‌وگوهای جهانی به حدی از شأن برخوردار است که دولت آمریکا رسالت و پیام انقلابیون را به جای حفظ دولت وابسته خود، انتخاب می‌کند. البته کارنامه دولت مبارک درباره حقوق بشر به نحوی سیاه و غیرقابل دفاع بود که می‌توان گفت که حتی اگر منازعه میان دولت و انقلابیون تداوم پیدا می‌کرد، نهادها و نیروهای بین‌المللی از انقلابیون حمایت می‌کردند.

نتیجه‌گیری

جهانی‌شدن در همه ابعاد خود، جامعه مصر را درگیر گفت‌وگوهای حقوق بشر ساخت. جامعه با رشد اقتصادی، گسترش طبقه متوسط و تحول در زندگی روزمره و با کمک رسانه‌های ارتباطی نوین به فرهنگی دست‌یافت که دیگر باایمان به خود و شناخت از حقوق خویش اقتدارگرایی را بر نمی‌تابید. جامعه‌ای که با درک حقوق خویش و مسئولیت‌های دولت در پی حقوقی برابر، عادلانه، آزادانه و همراه با عزت و کرامت انسانی بود. دولت اما با نادیده انگاشتن تالی منطقی این مواجهه، همچنان مُصر به سیاق سابق خویش بود و با رفتاری زنده نسبت به مطالبات سیاسی - مدنی جامعه اعم آزادی بیان، مشارکت سیاسی، آزادی عقیده و مذهب، حق تعیین سرنوشت سیاسی جامعه را نقض کرد. از سوی دیگر به واسطه ضعف و بحران اقتصادی چون گسترش شکاف طبقاتی، تورم، بیکاری، فساد اداری و فرهنگی از عهده تحقق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه در چهارچوب میثاق بین‌المللی برنیامد و در این میان نتوانست حقوق حداقلی زندگی چون کسب‌وکار و داشتن شغل، مسکن و تشکیل خانواده، بهداشت و سلامت، زیرساخت‌های فرهنگی و آموزشی را تأمین کند. همه این تحولات جامعه، رابطه پیشینی دولت و جامعه را تغییر داد، درحالی‌که دولت همچنان می‌پنداشت مخالفان وی احزاب سنتی و کهنه‌کار سابق‌اند. این پندار هنگامی فروریخت که اغلب اقشار جامعه با کمک ابزارهای جدید تکنولوژیک در خیابان بسیج شده و با شعارهای خود اعم از آزادی، برابری، عدالت،

کرامت، بازگشت به هویت اسلامی، آزادی عقیده و مذهب و انجام مناسک دینی خواهان تغییر و کناره‌گیری مبارک شدند.

منابع

الف- کتاب

۱. اسپوزیتو جان، وال جان، (۱۳۹۰)، جنبش‌های اسلامی معاصر (اسلام و دموکراسی)، ترجمه شجاع احمدوند، تهران: نشر نی، نوبت چاپ دوم.
۲. اسمیت، استیو؛ بیلینس، جان، (۱۳۸۳)، جهانی‌شدن و سیاست خارجی، تهران: وزارت امور خارجه، نوبت چاپ اول.
۳. اوتاوی، مارنیا، (۱۳۸۶)، گذار به دموکراسی یا شبه اقتدارگرایی، ترجمه سعید میر ترابی، تهران: نشر قومس، چاپ اول.
۴. آرتز و دیگران، (۱۳۹۳)، از انعطاف‌پذیری تا شورش: تلاش برای فهم پدیده انقلاب‌های عربی مترجم رضا التیامی نیا، علی رضا سمیعی، تهران: انتشارات تیسرا، نوبت چاپ اول.
۵. آشوری، داریوش، (۱۳۹۴)، دانشنامه سیاسی، فرهنگ اصطلاحات و مکتب‌های سیاسی، تهران، مروارید، چاپ هشتم.
۶. تافلر، آلوین، (۱۳۹۳)، موج سوم، ترجمه شهین دخت خوارزمی، تهران: نشر نو، چاپ بیست و یکم.
۷. ذوالفقاری، مهدی، (۱۳۹۲)، انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی در منطقه، تهران، نشر خبرگزاری فارس، چاپ اول.
۸. سید فاطمی، سید محمد قاری، (۱۳۸۹)، حقوق بشر در جهان معاصر، دفتر دوم، تهران: شهر دانش، چاپ دوم.
۹. شریفی طراز کوهی، حسین، (۱۳۹۰)، حقوق بشر، (ارزش‌ها و واقعیت‌ها)، تهران: نشر میزان، چاپ اول.
۱۰. شولت، یان آرتل، (۱۳۸۲)، نگاهی موشکافانه به پدیده جهانی‌شدن، ترجمه مسعود کرباسیان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول.
۱۱. گل محمدی، احمد، (۱۳۹۳)، جهانی‌شدن، فرهنگ، هویت، تهران: نشر نی، چاپ هفتم.
۱۲. لوسین زهادی، رها، (۱۳۸۸)، نسل‌های حقوق بشر، در مفاهیم کلیدی حقوق بشر بین‌المللی، گردآوری و تدوین ذاکریان مهدی، تهران، بنیاد حقوقی میزان، چاپ دوم.
۱۳. مهر پور، حسین، (۱۳۹۰)، نظام بین‌المللی حقوق بشر، تهران: انتشارات اطلاعات، چاپ چهارم.

۱۴. نقیبی مفرد، حسام، (۱۳۸۹)، حکمرانی مطلوب در پرتو جهانی‌شدن حقوق بشر، تهران، شهر دانش، چاپ اول.
۱۵. واعظی، محمود، (۱۳۹۲)، بحران‌های سیاسی و جنبش‌های اجتماعی در خاورمیانه نظریه‌ها و روندها، تهران: اداره نشر وزارت امور خارجه، چاپ دوم.
۱۶. عباسی، بیژن، (۱۳۹۰)، حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین، تهران: نشر دادگستر، چاپ اول.

ب- مقالات

۱۷. احمدیان، حسن، (۱۳۹۱)، «گذر مصر از رژیم اقتدارگرا؛ عوامل و زمینه‌ها»، فصلنامه روابط خارجی، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، سال چهارم، شماره اول، ۱۹۱-۲۱۸.
۱۸. بوئر جنتال، توماس، (۱۳۷۹)، «تحول ساختاری و هنجاری در حقوق بشر بین‌المللی»، مترجم حسین شریفی طراز کوهی، راهبرد، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، شماره هجدهم، ۹۱-۱۱۲.
۱۹. بیکی، مهدی، (۱۳۹۰)، «انقلاب مصر و چشم‌انداز آینده آن»، پژوهش‌های منطقه‌ای، تهران، سامانه یکپارچه نشریات جامعه المصطفی‌العالمیه، شماره ۶، ۱۵۷-۱۸۰.
۲۰. حاجی ناصری، سعید؛ اسدی حقیقی، سید ابراهیم، (۱۳۹۱)، «واکاوی نقش طبقه متوسط جدید در جنبش اجتماعی مصر»، فصلنامه روابط خارجی، تهران، پژوهش‌کده تحقیقات راهبردی، سال چهارم، شماره چهارم، ۱۹۷-۲۳۴.
۲۱. حاجی یوسفی، امیرمحمد؛ شهریار، فاطمه، (۱۳۹۰)، «شناخت حوادث ۲۰۱۱ خاورمیانه در قالب مبانی مفهومی - نظری»، فصلنامه مطالعات راهبردی، تهران، پژوهش‌کده تحقیقات راهبردی، سال پانزدهم، شماره اول، ۷-۳۶.
۲۲. حافظیان، محمدحسین، (۱۳۸۹)، «جهانی‌شدن و مناسبات دولت - جامعه در مصر»، فصلنامه مطالعات سیاسی، تهران، سال دوم، شماره ۷، ۲۵-۵۲.
۲۳. دهشیار، حسین، (۱۳۸۹)، «دولت در خاورمیانه عربی: رخنه ناپذیری نظام سیاسی»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، تهران، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک، سال هفدهم، شماره ۲، ۱۶۳-۱۸۶.
۲۴. دهشیار، حسین، (۱۳۹۱)، «میثاق اقتدارگرایی در جهان عرب»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، تهران، موسسه اطلاعات، شماره ۲۹۰، ۳۴-۴۳.
۲۵. رضا دوست، کریم، (۱۳۸۵)، «مردم‌سالاری در مصر؛ چالش‌ها، موانع و محدودیت‌ها»، دو فصلنامه دانش سیاسی، تهران، دانشگاه امام صادق (ع) شماره ۴، ۱۱۹-۱۴۱.
۲۶. زکریا، فرید، (۱۳۸۹)، «ریشه‌های انقلاب مصر»، ماهنامه علوم انسانی مهر نامه، تهران، نشر ماهنامه علوم انسانی مهر نامه، سال اول، شماره نهم، ۲.

۲۷. ژوئل، کامپانا، (۱۳۷۷)، «دولت، جامعه مدنی و اسلام‌گرایی در خاورمیانه»، ترجمه حمید احمدی، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، تهران، موسسه اطلاعات، شماره ۱۲۷ و ۱۲۸، ۴۶-۵۹.
۲۸. سازمند، بهاره، (۱۳۸۴)، «فرهنگ و حقوق بشر در پرتو جهانی‌شدن»، راهبرد، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک، شماره ۳۶، ۵۱-۶۸.
۲۹. سردار نیا، (۱۳۹۰)، «تحلیل ساختاری و کنش‌گرا بر چرایی تثبیت حکومت اقتدارگرا در مصر (از دهه ۱۹۸۰ تا ژانویه ۲۰۱۱)»، فصلنامه روابط خارجی، تهران، پژوهشکده تحقیقات راهبردی، سال سوم، شماره دوم، ۱۰۵-۱۳۱.
۳۰. سعیدی، شیوا، (۱۳۹۰)، «استبداد، فساد و بی‌عدالتی؛ نامبارک مصر را به زیر کشید: ریشه‌های اقتصادی قیام مصر»، ماهنامه بازار بین‌الملل، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، سال سوم، شماره یازدهم، صفحات ۴۸-۵۰.
۳۱. سینایی، وحید؛ ابراهیم‌آبادی، غلامرضا، (۱۳۸۳)، «جهانی‌شدن و کثرت‌گرایی فرهنگی»، فصلنامه مجلس و راهبرد، تهران، مرکز ملی مطالعات جهانی‌شدن، شماره ۴۳، ۱۹۵-۲۲۱.
۳۲. صالحی، جواد؛ فرح‌بخش، عباس؛ فرح‌زاد، ایوب، (۱۳۹۲)، «طبقه متوسط جدید و چالش‌های سیاسی حکومت مصر از دهه ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۱ میلادی»، مطالعات جهان اسلام، قزوین، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی شماره ۱، ۱۲۵-۱۴۶.
۳۳. طاهری، ابوالقاسم، (۱۳۸۱)، «فناوری ارتباطی و اطلاعاتی، جهانی‌شدن و پیامدهای سیاسی آن»، فصلنامه پژوهش حقوق و سیاست، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی، شماره ۸، ۷-۳۸.
۳۴. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۶)، «عدالت و حقوق بشر»، فصلنامه حقوق و علوم سیاسی، تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۳۷، شماره ۳، ۳۲۳-۳۳۱.
۳۵. کاظمی، مریم، (۱۳۸۳)، «حقوق بشر و دولت‌ها در عصر جهانی‌شدن»، فصلنامه راهبرد، تهران: مجله راهبرد، ۲۷۰-۲۵۶.
۳۶. گلدستون، جک، (۱۳۹۰)، «فهم انقلاب ۲۰۱۱، شکنندگی و بهبودپذیری دیکتاتورهای خاورمیانه»، ترجمه خرم بقایی، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، تهران، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، سال هجدهم، شماره ۱، ۱۷۵-۱۹۲.
۳۷. مسعود نیا، حسین؛ سعیدی حیزانی، ندا، (۱۳۹۱)، «بررسی عوامل سقوط رژیم حسنی مبارک و چشم‌انداز تحولات کشور مصر»، فصلنامه علمی و پژوهشی دانش سیاسی، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، سال هشتم، شماره اول، ۱۶۳-۱۹۴.

۳۸. مقصودی، مجتبی؛ حیدری، شقایق، (۱۳۹۰)، «بررسی وجوه تشابه و تفاوت جنبش‌های عربی در کشورهای خاورمیانه»، فصلنامه رهنامه سیاست‌گذاری، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، سال دوم، شماره دوم، ۴۱-۷۳.
۳۹. نژاد بهرام، زهرا، (۱۳۸۶)، «فرصت‌ها و تهدیدهای زنان خاورمیانه در عصر جهانی‌شدن»، روزنامه سرمایه، تهران، روزنامه سرمایه (۱۸۶/۴/۱۶)، شماره ۴۹۸، ۱۷.
۴۰. شریفی طراز کوهی، حسین، (۱۳۸۸)، «روندهای سیاسی و فرهنگی در فرایند جهانی‌شدن حقوق بشر»، فصلنامه حقوق مجله دانشکده حقوق علوم سیاسی، تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۹، شماره ۴، ۲۷۷-۲۹۵.
۴۱. محمودی، صفرعلی، (۱۳۸۱)، «جهانی‌شدن و حقوق بشر»، مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی، تهران، موسسه اطلاعات، شماره ۱۷۵-۱۷۶، ۹۸-۱۲۰.

ج- اینترنتی

42. Bauer Michael, (2012), (Center for applied Policy Research at the University of Munich, Egypt <http://www.cap-lmu.de/english/projects/middleeast/egypt.php>.
43. CIA World Factbook, (2012), ((from central intelligence agency , about Egypt)) <https://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/geos/eg.html>.
44. Dreyfuss, Bob, (2011), ((Obama and Egypt's Revolution , about Egypt revolution: [://www.thenation.com/blog/158533/obama-and-egypts-revolution](http://www.thenation.com/blog/158533/obama-and-egypts-revolution).
45. Economy watch, (oct 2010), ((Unemployment, about Egypt employment)) <http://www.economywatch.com/unemployment/countries/egypt.html>.
46. Oweiss Ibrahim M, (1988), ((Egypt Economy: the Pressing Issues, Economy))<http://faculty.georgetown.edu/imo3/epe/epe.htm>.
47. Ramsay, Stuart. (2011), ((Hundreds Injured As Cairo Clashes Subside, about Egypt revulation)), : <http://news.sky.com/story/835098/hundreds-injured-as-cairo-clashes-subside>.
۴۸. خبرگزاری جمهوری اسلامی، (۱۳۹۱/۳/۱)، «نگاهی به جایگاه قبطی‌ها در روند سیاسی مصر»، کد خبر ۸۰۱۴۳۶۴۴

www.irna.ir/fa/news/199380 ،

د- انگلیسی

49. Anderson, Lisa(2011), (Demystifying the Arab Spring: Parsing the Differences between Tunisia, Egpt and Libya ,Foreign Affairs, 90, 30.
50. Aneja, Atul (2011), Protest Movements in West Asia: Some- Impressions, Strategic Analysis, 35, 4, Jully.
51. Beatti, j.(1994), Egypt During the Nasser Years: Ideology, Politics, and Civil Society, Boulder: Westview Press.

52. Bill, A. James, Springborg, R, (2000), "Politics in the Middle East", London; Longman.
53. Hamdy A. Hassan, (2011), Civil Society in Egypt under the Mubarak Regime, Afro Asian Journal of Social Sciences, Vol.2, No. 22.
54. Krasner, peter,(1998), State Power and the structure of International Trade, World Politics.
55. International Labour Organization (ILO). (2011). "Youth Unemployment in the Arab World Is a Major Cause for Rebellion".
56. Hamzawy Amr and Herzallah Mohammed, (14 May 2008), Egypt's Unrest in Perspective, Washington Post.
57. Duncan Green, (1 Feb 2011), What caused the revolution in Egypt? guardian,

